

هو العليم

راه سعادت چيست؟

عيد فطر ۱۴۲۲ هجرى قمرى

بيانات:

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهرانى

قدس الله سره





[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتْ

عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ! وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِّنْ عَايِنِ

الْغُيُوبِ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصُهُ

الشُّرْكَ وَيَقِينُهُ الشُّكَّ! وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَوَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَتَرْفَعَانِ

الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ

تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا

الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ، دَعَا

إِلَيْهَا خَيْرٌ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاِعٍ؛ فَأَسْمَعَ دَاعِيَهَا وَ فَازَ

وَاعِيَهَا.<sup>١</sup>

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \*

اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.<sup>٢</sup>

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِكَ وَ

نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ فِي خَلْقِكَ وَ حَافِظِ سِرِّكَ وَ مُبْلِغِ

رِسَالَتِكَ، وَ عَلَى أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صِهْرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ

بَعْدِهِ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّجِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ إِمَامِ

الْمُتَّقِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَلَى الصَّدِيقَةِ

الْحَوْرَاءِ الْإِنْسِيَّةِ الْعِذْرَاءِ وَ الشَّفِيعَةِ يَوْمَ الْجِزَاءِ فَاطِمَةَ

الزَّهْرَاءِ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا، وَ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّةٍ

---

<sup>١</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹.

<sup>٢</sup> سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۳، ص ۱۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است \* بگو: داستان

از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است \* خداوند صمد

است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \*

نمی‌زاید و زاییده نشده است و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند

بوده باشد.»

المُسلمينَ عليَّ بن الحسينِ و محمد بن عليٍّ و جعفر بن  
محمدٍ و موسى بن جعفرٍ و عليَّ بن موسى و محمد بن عليٍّ  
و عليَّ بن محمدٍ و الحسن بن عليٍّ و الحجَّة القائمِ المنتظرِ  
المهدي حُجَجِك علي خلقك و أمنائك في بلادك.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا  
الإِسْلَامَ و أهله و تُدِلُّ بِهَا النِّفَاقَ و أهله و تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ  
الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ و القَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ و تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ  
الدُّنْيَا و الآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

اهمیت تطبیق اعمال انسان با رضای پروردگار

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا  
كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ  
مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ  
رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى

---

<sup>۱</sup> مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۱، فرازی از دعای افتتاح. رساله نکاحیه،  
ص ۵۷:

«بار پروردگارا، ما با تضرع و ابتهال نیازمندان به درگاه تو از سویدای دل  
خواهانیم تا دولتی بزرگوارانه پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش  
را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی و ما را در آن  
دوره از زمره دعوت کنندگان خلق به اطاعتت و از پیشوایان آنها در راه رضای  
به فرمانبرداریات قرار دهی و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های  
موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی!»

## النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه مسئله بسیار مهمی که مورد

توجه قرار گرفته است عبارت است از کیفیت عمل

و تطبیق آن با آنچه مورد رضای پروردگار است.

گرچه خطاب در این آیه به اهل کتاب و افرادی است

که قائل به ادیان ماضیه هستند، اما شامل همه افراد از

مؤمنین و تمام آن کسانی که در راه رسیدن به مطلوب

و رسیدن به اهداف عالیة انسانی در تکاپو هستند،

می باشد.

[می فرماید]: ای اهل کتاب، رسولی از جانب

ما آمده است که بسیاری از آنچه را که شما از کتب

خود مطرح نمی کنید بیان می کند؛ کیفیت راه سعادت

را برای شما بیان می کند و آن اعمالی را که موجب

می شود نفس از مرتبه انانیّت و فرعونیت به عالم نور

---

<sup>۱</sup> سوره مائده (۵) آیه ۱۵ و ۱۶. الله شناسی، ج ۱، ص ۵۱:

«ای اهل کتاب، تحقیقاً آمد به سوی شما پیامبر ما که روشن می کند برای شما بسیاری از آنچه را که دأب و دیدن شما آن بود که از کتاب تورات پنهان می داشته اید و از بسیاری چیزها هم اغماض می کند. تحقیقاً آمد به سوی شما از جانب خداوند نور و کتاب آشکاری \* که خداوند بدان نور و کتاب هدایت می کند به سوی راه های سلامت و از ظلمت ها به سوی عالم نور بیرون می کشاند با اذن و اراده خود کسی را که دنبال رضا و خشنودی خدا برود، و ایشان را به سوی صراط مستقیم رهبری می نماید!»

و بهاء صعود و خروج کند در اختیار شما قرار می‌دهد.

**(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ)**؛ از طرف

خداوند نور و کتاب آشکار کننده آمده است؛ کتابی که حقایق را بیان می‌کند، خصوصیات را مطرح می‌کند، نقایص را گوشزد می‌کند [و به‌طور کلی] آنچه برای سعادت ما لازم است در این کتاب موجود است. هدایت این کتاب شامل افرادی خواهد شد که برای رسیدن به رضوان الهی و آنچه مورد رضای پروردگار است از این کتاب متابعت کنند. اگر شخصی به این کتاب این‌طور عمل کند - که مقصود از عمل به کتاب رسیدن به رضای الهی است - این کتاب او را به سبیل سلام و راه‌های امن و سکینه و اطمینان رهنمون می‌شود.

مطالبی که از این آیه استفاده می‌شود خیلی زیاد است که در امروز به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

روشن است که اهل کتاب افرادی هستند که نسبت به تکالیفشان تا حدودی عمل می‌کنند،

عبادات را انجام می دهند، به مقررات و قوانینی که در کتب بیان شده است عمل می کنند و بین خود و این مطالب، تعهد و التزام قائل هستند و الاً عمل نمی کردند؛ ولی در این آیه شریفه هدایت در سبیل سلام را متکی بر متابعت رضوان الهی مطرح کرده است!

این آیه در اینجا می خواهد بفرماید که صرف عمل کردن برای راهنمایی و هدایت در سبیل سلام کافی نیست، صرف اشتغال به امور عبادی برای رسیدن به صراط مستقیم کفایت نمی کند؛ بلکه آن عملی مُمضا و مورد پسند و اختیار است که در آن عمل، رضوان الهی مطرح باشد.

خیلی دقت کنیم! هر عملی مورد پسند نیست، هرچه انسان به عنوان عبادت انجام می دهد معلوم نیست مورد رضا باشد، هرچه انسان به عنوان دستور انجام می دهد معلوم نیست مورد اجازه و مورد رضای پروردگار باشد. انسان باید در اعمال و کردار خود رضوان الهی را مطرح کند و از آن متابعت کند و آن را مدّ نظر قرار بدهد، نه صرف عمل کردن



و نه صرف رعایت مسائل کورکورانه و بدون هدف  
و صرفاً برای دلخوشی و انجام مسئولیت و اداء  
تکلیف و ابراء ذمه! عملی که در آن رضوان الهی  
نیست فایده‌ای ندارد!

آیه شریفه می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ  
سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ  
صُنْعًا﴾<sup>۱</sup>

ای رسول ما، به مردم بگو: آیا به شما خبر بدهم  
چه کسانی از میان شما بیچاره‌تر و بدبخت‌تر و  
نگونسارترند و ندای وا حسرت‌ای آنها در روز قیامت  
از همه بلندتر است؟ آن افرادی که در این دنیا به میل  
و دلخواه خود کارهایی را انجام می‌دهند، ولی این  
کارها و این اعمال بدون اجازه و بدون رضایت ما  
است! نفس آنها برای سرپوش گذاشتن روی  
منویات، مسائل و عباداتی را انجام می‌دهد،  
درحالی که ما آن عبادات را دستور نداده‌ایم و تکلیف

---

<sup>۱</sup> سوره کهف (۱۸) آیه ۱۰۳ و ۱۰۴. الله شناسی، ج ۲، ص ۳:

«بگو (ای پیامبر) آیا من شما را آگاه بنمایم بر آن کسانی که اعمالشان  
زیان‌بارتر است \* آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنها در راه تحصیل  
زندگانیِ پایین‌تر و پست‌تر گم شده است، درحالی که خودشان می‌پندارند  
که از جهت کار و کردار، نیکو عمل می‌نمایند!»

نکرده‌ایم، بلکه آنچه ما تکلیف کرده‌ایم چیز دیگری است، ولی برای فرار از آن تکلیف به این عبادات رو می‌آورند، برای انجام ندادن آن عبادتی که مورد رضای ما است عبادت دیگری را از روی سلیقه خود برمی‌گزینند، برای اینکه آنچه مورد رضوان ما است و مطابق با هوی‌های آنها نیست را ترک کنند و از یک جهت دل خود را خوش کنند به اینکه در اینجا توجهی دارند و عملی انجام می‌دهند، کاری را - ولو به صورت ظاهر عبادت - در قبال مرضای ما و در قبال رضوان ما انجام می‌دهند، اینها نگویند از همه هستند! چون کسی که کاری انجام نداده است نمی‌تواند در روز قیامت از خدا مطالبه‌ای داشته باشد و فقط جزای اعمال خودش را می‌بیند، ولی بیچاره و بدبخت آن کسی است که در این دنیا عمری را به عبادت و اعمال به ظاهر پسندیده و مسائل و دستوراتی که به عنوان عبادت مطرح است سپری می‌کند، ولی وقتی در آن طرف نسبت به کارها و اعمالش نامه عمل را به دست او می‌دهند، در این نامه عمل چیزی مشاهده نمی‌کند! دلیلش این است که

این اعمال را از روی دستور و تکلیف انجام نداده است؛ بلکه این اعمال را سر خود انجام داده است و اگر دستور و تکلیف به آنها داده می‌شد به آن تکلیف عمل نمی‌کردند!

## راه‌های شیطان برای گمراه کردن انسان

شیطان برای اغوای مؤمنین و بنی آدم حیل مختلف و شباک متفاوتی دارد؛ بعضی‌ها را با اعمال خلاف به دام می‌اندازد، بعضی‌ها را با وسوسه‌هایی از راه به در می‌کند و بعضی‌ها را با انجام دادن اموری که به ظاهر عبادت جلوه می‌کند؛ اما چون این عبادت در راستای تکلیف قرار ندارد، برای آنها بزرگ‌ترین شبکه و مهم‌ترین مانع در قبال مرضای الهی می‌شود. شما تصور نکنید که آن افرادی که در صدر

اسلام مردم را از دوز امیرالمؤمنین علیه السلام به دور خود جمع کردند، در میان مردم تظاهر به فسق و عمل حرام می‌کردند و کار و رفتار آنها به نحوی بود که آنها را از چشم می‌انداخت! نه خیر، آنها به همان وضعیتی بودند که افراد صالح و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند؛ عمامه بر سر می‌گذاشتند

همان طوری که آنها عمامه بر سر می گذاشتند، نماز می خواندند همان طوری که آنها نماز می خواندند، روزه می گرفتند همان طوری که آنها روزه می گرفتند! به همین نحو و به همین کیفیت توانستند مردم عوام و ساده را از گرایش به ولایت و محور اصلی عالم تشریح و تکوین بازدارند. تصور نشود که اینها در مقابل مردم شرب خمر می کردند، چون اگر اینها در میان مردم به فسق و فجور عمل می نمودند کسی به دنبال آنها نمی رفت!

## شناخت حق در کلام عمار

نَصْر بن مُزاحِم در کتاب وقعة صفین خود از أسماء بن حکم فرازی نقل می کند و می گوید:

ما در جنگ صفین در لشکر عمار یاسر با معاویه می جنگیدیم. (عمار یاسر یکی از فرماندهان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین بود.) روزی نشسته بودیم که شخصی با عجله و شتاب به طرف ما آمد و گفت: «کدام یک از شما عمار هستید؟» اشاره کردیم به عمار و گفتیم: «عمار در اینجا نشسته است!» آنگاه گفت: «آیا مطلبی را که می خواهم بگویم جَهراً و در مَلاً بگویم یا مُخْتفِیاً و سرّاً به تو بگویم؟» عمار گفت: «هر چه

می خواهی بگو! اگر می خواهی در ملاً بگویی  
بگو و اگر نمی خواهی در سرّ بگو!»

گفت: «من قبل از اینکه حرکت کنم و به جنگ  
با معاویه بیایم، معاویه را بسیار مرد فاسقی  
می دانستم، مردی که از راه منحرف است و  
بر علیه خلیفهٔ مسلمین قیام کرده است و  
کارهای زشت انجام می دهد و بدعت‌هایی در  
سنت پیغمبر ایجاد می کند! با این نیت و با این  
هدف حرکت کردم و آمدم، ولی اکنون که به  
اینجا رسیده‌ام برای من تزلزل عجیبی پیدا شده  
است؛ می بینم در لشگر امیرالمؤمنین  
علیه السلام اذان می گویند، در لشگر معاویه  
هم اذان می گویند! در اینجا نماز جماعت  
می خوانند، در آنجا هم می بینم نماز جماعت  
خوانده می شود! آنها همان قرآنی را تلاوت  
می کنند که ما قرائت می کنیم! پیغمبر آنها و  
پیغمبر ما هر دو واحد است و هر دو از یک  
پیغمبر صحبت می کنند! این مسئله مرا دچار  
تردید کرده و نسبت به جنگ با معاویه دچار  
شک و تزلزل شده‌ام، آمدم خدمت  
امیرالمؤمنین علیه السلام و این مطلب را با آن  
حضرت در میان گذاشتم، حضرت فرمودند:  
برو و این مطلب را از عمار پیرس! اکنون  
آمده‌ام و پاسخ این سؤال را از شما  
می خواهم.»

عمار گفت: «آن پرچم سیاه را می بینی که در لشکر معاویه است؟» گفت: «بله، می بینم!» گفت: «آن پرچم در دست چه کسی است؟» گفت: «در دست عمرو عاص است!» گفت: «بدان که من سه بار در زمان رسول خدا با آن پرچم جنگیده‌ام و با آن پرچم مبارزه کرده‌ام و در مقابل آن پرچم به جنگ رفته‌ام: یکی در جنگ بدر که آن پرچم در میان کفار بود؛ دوم در جنگ اُحد؛ و سوم در جنگ احزاب؛ و اکنون بار چهارم است که من این پرچم را در مقابل خود می بینم و دارم با این پرچم می جنگم!» گفت: «من جواب خود را گرفتم!»<sup>۱</sup>

## شرط قبولی عبادات

نماز خواندن و روزه گرفتن و قرآن خواندن در جایی مُمضا است که در تحت نظر و دستور ولایت باشد. اگر این نماز به دستور امیرالمؤمنین باشد قبول است و إلاً باطل است و ای کاش فقط باطل بود، بلکه مانع و سد است؛ یعنی این بطلان جلوی روزه‌هایی را که ممکن است اهل باطل گاه‌گاهی از آن روزه‌ها متوجه حق بشوند می گیرد،

<sup>۱</sup> رجوع شود به وقعة صفین، ص ۳۲۱.

و این اعمال و این رفتار تمام منافذ برای ورود انوار را مسدود می‌کند، کار این افراد بسیار مشکل‌تر از آنهایی است که این نحوه عبادت را انجام نمی‌دهند، چون کسی که عبادت انجام نمی‌دهد نفس لوّامهٔ او دائماً او را مورد سرزنش قرار می‌دهد و همیشه در باطن، بین خود و حق راهی را برقرار می‌بیند، ولی آن کسی که به این عبادات مشغول بشود و نسبت به تکلیف اصلی سرباز بزند، نفس این عبادت را به‌عنوان حجاب و پوشش به دور خود می‌اندازد و دیگر نمی‌تواند به آن مطلوب راه پیدا کند. این مسئله بسیار حائز اهمیت است!

ما در زمان مرحوم آقا - رضوان الله علیه - از این مسائل بسیار می‌دیدیم. افرادی خودسرانه بر خلاف آنچه ایشان برای آنها تعیین می‌کرد به عبادات مشغول می‌شدند، با وجود اینکه دستور صریح ایشان بود که بر وفق آنچه به آنها تذکر داده می‌شود عمل کنند؛ ولی از آن طرف از بعضی از تکالیفی که از طرف مرحوم آقا متوجه آنها می‌شد با لطائف‌الحیّلی شانه خالی می‌کردند و با بعضی از

تمحّل‌ها<sup>۱</sup> و حيله‌ها از آن تکلیف رفع ید می‌کردند و دل خود را به انجام امور عبادی بیشتر خوش می‌کردند و نفس آنها در موقعیت پسندیده تخیلی و تصوّری قرار می‌گرفت، غافل از اینکه تمام این عبادات و اوراد و اذکار از این جهت جنبه عبادی دارد و از این جهت می‌تواند انسان را عبور بدهد که در راستای خروج نفس از عالم اهواء و عالم سلیقه‌ها باشد! اگر عبادت نتواند این عمل را انجام بدهد و از عهده این تکلیف برنیاید، بزرگ‌ترین مهلکه و وسیله و آلت برای ورود در مهالک نفس است، مهالکی که خوارج نهروان به آن مبتلا شدند و بسیاری از افراد بر اثر تمرّد در آن مهالک قرار گرفتند!

نفس از یک طرف نمی‌تواند به تکلیف و آنچه گفته شده و مورد رضای الهی است عمل کند، چون مخالف با نفس و هوی است؛ و از طرف دیگر آن جنبه لوّامیت و سرزنشی که یکی از مراتب نفس است نمی‌گذارد نفس آرام باشد و دائماً او را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید: «تو در اینجا

---

<sup>۱</sup> لغتنامه دهخدا: «تمحّل: مکر و حيله کردن.»



مخالفت کردی! تو در اینجا راهی برای عمل نکردن پیدا کردی! تو در اینجا فلان بهانه را آوردی! تو در اینجا به خاطر اینکه به منویات خودت بررسی راه‌هایی را طی کردی و بهانه‌هایی را آوردی!» این مسئله - که از وجدان انسان مخفی نیست و وجدان انسان نسبت به آن شاهد است - موجب می‌شود که نفس از یک طرف خودش را در مقام تمرّد ناتوان از انجام تکلیف بیابد و از طرف دیگر برای سرپوش گذاشتن به این جنبه و تسلاّی خاطر و سکونت اعتباری و مجازی، به یک سری اعمال و عبادات دست بزند که خود را از نقطه نظر وجدان آسوده کند؛ این عبادت پیشیزی ارزش ندارد و فایده‌ای ندارد! در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستی، آنگاه نماز می‌خوانی؟! در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستی، آنگاه روزه می‌گیری؟! در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستی، آنگاه به فتوحات بلاد دست می‌زنی؟! این چه ارزشی دارد؟!!

### رمز سعادت اویس قرنی

یک روز اویس قرن از یمن به مدینه آمده بود

و مردم به دور او اجتماع کرده بودند، چون از پیغمبر اکرم راجع به او ایس مطالب و مدح‌هایی شنیده بودند. یکی از عبارات پیغمبر راجع به او ایس این است:

اویس در روز قیامت آن قدر سعه صدر و آن قدر سعه رحمت دارد که می‌تواند به عدد حیوانات و چهارپایان قبیله مَضر شفاعت کند!<sup>۱</sup>

قبیله مَضر احشام و دام زیاد داشتند، لذا وقتی که در عرب می‌خواستند یک کثرت و جمعیت زیادی را مثال بزنند می‌گفتند: «به اندازه احشام قبیله مَضر!» [پیغمبر در مورد او ایس فرموده بودند که] در روز قیامت از نظر سعه رحمت و قوت شفاعت می‌تواند این قدر افراد را شفیع بشود، لذا مردم طالب بودند او ایس را ببینند. وقتی که آمد دیدند فردی است که لباس‌های چندانی ندارد و بسیار ساده و ژولیده است. مردم گرداگرد او جمع شدند. در این موقع به عمر خطاب، خلیفه مسلمین، اطلاع دادند که او ایس

---

<sup>۱</sup> الفضائل، ابن‌شاذان، ص ۱۰۷.

آمده است. عمر به دنبال او فرستاد و او را به دارالخلافة دعوت کرد. او ایس گفت: «هر کسی با من کار دارد خودش به اینجا بیاید، من که با کسی کاری ندارم!» عمر بلند شد و آمد در میان آن جمع ایستاد، نگاهی به سر و وضع او ایس کرد و گفت: «او ایس مرا دعا کن!» او ایس گفت:

من در میان نمازم مؤمنین و مؤمنات را دعا می‌کنم، اگر از آنها باشی دعای من شامل حال تو خواهد شد و اگر از آنها نباشی من دعای خود را ضایع نمی‌کنم!

ببینید که این مرد چقدر حُر است و چقدر آزاد است! چون به دنبال امیرالمؤمنین است! دیگر از چه بترسد؟! کسی که به دنبال امیرالمؤمنین است هیچ ترسی ندارد، نه از ظاهر می‌ترسد و نه از باطن! او به سرچشمه رسیده است، بر خلاف مردم که در تخیلات و اعتبارات بیچاره هستند و گرفتارند! وقتی که او به حقیقت امیرالمؤمنین اطلاع پیدا کرده است اگر فلک و ملک همه به یک طرف بروند او باکی ندارد! آزاد، راحت، بدون دغدغه، بدون هیچ‌گونه اضطراب و بدون هیچ‌گونه نگرانی!

عمر گفت: «کیست که بیاید و این خلافت را

به دو قرص نان از من بخرد؟!» خیلی مقدّس مآبیش

گرفته بود! او ایس گفت:

هر کسی این کار را بکند خیلی احمق است،

به خاطر اینکه اگر این خلافت حقّ تو است، تو

حق نداری این حق را به دیگری واگذار کنی و

اگر شخصی بیاید و آن را از تو بخرد غصب

خلافت کرده است؛ و اگر این خلافت حقّ تو

نیست، تو آن را بگذار و برو! آن کسی که شایسته

خلافت است خودش می آید و آن را برمی دارد و

به دست می گیرد!

ببینید، این شاگرد امیرالمؤمنین است و آمد به

امیرالمؤمنین اقتدا کرد! او ایس در یمن مادری دارد که

غیر از او فرزند دیگری ندارد. همه شنیده‌اید که

پیغمبر اکرم را ندیده بود و بارها از مادر اجازه

می گرفت که به مدینه بیاید، ولی مادرش اجازه

نمی داد تا بالأخره فقط به اندازه نصف روز اجازه داد

که بیاید و پیغمبر را ببیند. وقتی به مدینه آمد، پیغمبر

---

<sup>۱</sup> حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۸۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، ص ۴۲۴. با قدری اختلاف در مصادر.

در مدینه نبودند.<sup>۱</sup> نفسش شروع به توجیه ساختن نکرد! نگفت: «حالا که پیغمبر را ندیدم باید صبر کنم! حالا که پیغمبر را ندیدم باید تأمل کنم! به مادرم می‌گویم سفرم بیشتر طول کشید! مطلب را برای مادرم یک قسم دیگری مطرح می‌کنم، مثلاً می‌گویم راحله و مرکب من دچار ضایعه شده بود یا من در میان سفر مریض شده بودم!» هیچ‌کدام از این حرف‌ها را نزد، درحالتی که دیدن پیغمبر نهایت آرزوی او بود، یعنی اگر دنیا را به او می‌دادند با دیدن یک لحظه چهرهٔ رسول خدا معاوضه نمی‌کرد! یک‌هم‌چنین حالی داشت.

آن‌قدر ارتباط او‌یس با پیغمبر عمیق بود که وقتی در جنگ احد سنگ دندان پیغمبر را شکست، همان‌جا یک سنگ آمد و همان دندان او‌یس در یمن شکسته شد!<sup>۲</sup> آن‌قدر ارتباطش با پیغمبر قوی بود که هر وقت پیغمبر از خواب برمی‌خواست او‌یس هم در یمن از خواب برمی‌خواست! این‌طور آدمی بود!

---

<sup>۱</sup> الإصابة، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تذکرة الأولیاء، ص ۱۸.

<sup>۲</sup> رجوع شود به تاریخ گزیده، ص ۶۳۰؛ تذکرة الأولیاء، ص ۲۰. با قدری اختلاف.

حالا وقتی که به مدینه می آید و می بیند پیغمبر در میان مردم نیست و به بیرون مدینه رفته است، تعهدی که به مادر داده است گریبان وجدان او را می گیرد! از یک طرف نفس مایل برای دیدن رسول خدا است و از طرف دیگر قولی که به مادر داده است [به یادش می آید!] در اینجا است که محک متابعت رضوان الهی زده می شود، در اینجا است که این عبادت ظاهر - یعنی دیدن رسول خدا - از صورت حقیقت به عالم اعتبار تنزل پیدا می کند، در اینجا است که دیدن بهترین فرد عالم برای این شخص به عنوان یک مسئله خلاف و خلاف دستور جلوه می کند و حرمان از رؤیت و لقای پیغمبر همچون شهدی که توأم با یک نوع تلخی و مرارت و مراقبه نفسانی و مبارزه با نفس و تخیلات نفس است او را از عالم اعتبار و رؤیت ظاهر که در این مرتبه گرفتار بود بیرون می آورد! اگر او پس در آن زمان پیغمبر را می دید شاید از این مرتبه نفس بیرون نمی آمد. خدای متعال مظاهر مختلف و چهره های گوناگونی دارد و مسئله فقط در عبادت و یک نوع افعال خاص محدود

نمی‌شود.

## معنای خیر در دعای قنوت نماز عید فطر

در همین دعای قنوت امروز می‌خواندیم:

و أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ

آلَ مُحَمَّدٍ؛ «خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را

داخل کردی مرا هم داخل کن!»

خیر چیست؟ هر چیزی که موجب سعادت

من و موجب ورود من در عالم نور باشد خیر است!

خیر این است که انسان از خود بیرون بیاید، از

اعتبارات و تخیلات بیرون بیاید! خیر این است که

انسان درست ببیند، واقعیات را ادراک کند، حقایق را

لمس کند! خیر و رحمت عبارت است از وارد شدن

در عالم انوار و خروج از عالم اهواء!

و أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ؛<sup>۱</sup> «از هر سوء و بدی که

محمد و آل محمد را خارج کردی مرا نیز خارج کن!»

این خروج بی‌علت و بی‌سبب نمی‌شود، این

خروج باید مستند به ولایت باشد، این دخول در

عالم انوار باید مستند به ولایت باشد!

---

<sup>۱</sup> إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

## سرگذشت زبیر در جنگ جمل

پیغمبر اکرم فرمودند: «قاتل زبیر در آتش است!»<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل به زبیر می‌فرمایند: «ای زبیر، من با تو کاری دارم!» زبیر به خدمت حضرت می‌آید. حضرت با او مُحاجّه می‌کند، می‌فرمایند:

یادت می‌آید یک روز در مدینه ما هر دو با هم حرکت می‌کردیم، رسول خدا از مقابل آمد و وقتی که به ما رسید لبخندی زد و آنگاه فرمود: «شما الآن با هم هستید ولی ای زبیر، روزی خواهد آمد که تو بر روی این مرد شمشیر می‌کشی درحالتی که حق با او است و تو بر باطلی!» آیا این مسئله یادت می‌آید؟

زبیر تأملی کرد و آه از نهادش برآمد و گفت: «یا علی، من این مسئله را به کلی فراموش کرده بودم (واقعاً راست می‌گفت، فراموش کرده بود!) اکنون دیگر از مبارزه با تو دست برمی‌دارم!»

به کناری آمد و از جنگ جمل کناره گرفت، البته داخل در لشکر امیرالمؤمنین نشد، اما مبارزه با امیرالمؤمنین را هم کنار گذاشت. لذا به کناری رفت

---

<sup>۱</sup> تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، ص ۴۲۱.



تا استراحت کند که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین فرصت را غنیمت شمرد و او را در حال خواب از بین برد! وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شدند بی نهایت ناراحت شدند و فرمودند:

تو به چه اجازه‌ای زبیر را به قتل رساندی؟! مگر من به تو دستور دادم که این کار را بکنی؟!

آن شخص گفت: «اگر نکشیم می‌گویند:

”چرا نکشتی؟!“ اگر بکشیم می‌گویند: ”چرا

کشتی؟!“» شمشیر را برداشت و خودش را کشت! قاتل زبیر در آتش رفت.

در اینجا صرف قتل زبیر مطرح نیست، بلکه

قتل زبیر به دستور امیرالمؤمنین مطرح است! زبیر و

امثال زبیر که در اینجا فایده‌ای ندارند، آنها که افرادی

نیستند. [بلکه] در آنجایی که جنگ است ما

می‌گوییم باید صلح کرد!

**راه سعادت چیست؟**

بنابراین فقط و فقط تنها عملی که می‌تواند

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به الأخبار الطوال، ص ۱۴۷ - ۱۴۹.

انسان را از مرتبهٔ انانیت و تفرعن بیرون بیاورد عملی است که انسان بداند آن عمل مورد رضوان الهی است! نماز خواندن تنها کفایت نمی‌کند، احیا گرفتن و شب تا به صبح قرآن بر سر گذاشتن فایده‌ای ندارد، روزه گرفتن فایده‌ای ندارد، حج انجام دادن فایده‌ای ندارد، مگر اینکه تمام این اعمال یک‌به‌یک با خصوصیت و با کیفیت خاص خودش مورد نظر ولایت باشد، آن وقت این عمل می‌تواند اهمیت پیدا کند و مخرج باشد و نفس را خارج کند.

این عمل، عملی است که مورد رضوان الهی است!

اما اگر انسان بخواهد سر خود کار انجام

بدهد، مثلاً وقتی به او می‌گویند: «به این طریق برو!»

می‌گوید: «من همین را از راه دیگری می‌روم!»

می‌گویند: «این کار را این قدر انجام بده!» می‌گوید:

«من این کار را انجام نمی‌دهم و به جایش کار دیگری

انجام می‌دهم!» می‌گویند: «این نحوه حرکت کن!»

می‌گوید: «من این قسم حرکت نمی‌کنم و براساس

تفکر خودم به این قسم حرکت می‌کنم!» اینها اصلاً

هیچ فایده و ارزشی ندارد و انسان مصداق آیهٔ **﴿هَلْ**

نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا<sup>۱</sup> خواهد شد.

## اهمیت مراقبه بعد از ماه رمضان

علی‌کلّ حال، ماه رمضان گذشت. ماهی که مورد ضیافت الهی بودیم. در این یک ماه بحمدالله هر کدام از دوستان و رفقا - البته من قطعاً می‌دانم که موقعیت شما از من بهتر بود، من به احوال و خصوصیات خودم بیشتر اطلاع دارم - آن‌طوری که مورد رضوان الهی و نظر پروردگار است روزه را انجام داده‌اند، بحمدالله غیبت و مجالس لهو و لعب و صحبت کردن و سخن‌چینی و امثال ذلک و مسائل را به حرف‌های دنیا گذرانند در این ماه نبوده است و بحمدالله این ماه را آن‌طوری که خواست پروردگار است سپری کرده‌ایم. لذا به جا است که این مسئله را ادامه دهیم، همین کیفیتی که در ماه رمضان پیدا شد، همین نورانیّت و بهجتی که در خود احساس می‌کنیم، همین احساس بهائی که در خود داریم، همین احساس رَوحی که داریم و بین این ماه و سایر ماه‌ها تفاوت می‌بینیم، همین را ادامه بدهیم و به

---

<sup>۱</sup>سوره کهف (۱۸) آیه ۱۰۳.

همین کیفیت باشیم، اگر نتیجه‌اش را دیدیم فبها؛ و اگر نتیجه‌اش را ندیدیم برگردیم و کار دیگری انجام بدهیم. علی‌کلّ حال، مسئله خیلی روشن است.

## معنای تکثیر کلام و تمریح قلب در روایت

### پیغمبر

عامه و خاصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمودند:

لَوْلَا تَكثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَىٰ وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ.<sup>۱</sup>

«اگر زیاد سخن گویی و کثرت در کلام در میان شما نبود و اگر تذبذب و تشویش در درون شما نبود، [شما می‌دیدید آنچه من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه من می‌شنوم!]

اینکه انسان نسبت به مسائل در حال نگرانی باشد؛ امروز چه خواهد شد؟ فردا چه خواهد شد؟ راجع به این قضیه چه کنم؟ راجع به آن مسئله چه کنم؟ فلانی پشت سر من حرف زده است، چه جوابی به او بدهم؟ برای فلان مطلب چه جوابی پیدا

---

<sup>۱</sup>المیزان، ج ۵، ص ۲۷۰؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۶۶، با قدری اختلاف.

کنم؟ راجع به این شخص این مطلب را بگویم؟  
در مورد فلان کس چه مطلبی بگویم؟ رسول خدا  
می‌فرماید که اگر شما این‌طور نبودید، می‌دیدید  
آنچه من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه من می‌شنوم!

مسئله شوخی نیست، مسئله آسان نیست!  
واقعاً چهل روز تصمیم بگیریم که این چنین باشیم،  
آن وقت ببینیم که آیا در وجود خود تغییری احساس  
می‌کنیم یا نه؟! چهل روز تصمیم بگیریم که  
حرف و نقل را کنار بگذاریم! چهل روز تصمیم  
بگیریم که غیر از خود کسی را نبینیم و فرض کنیم  
که شخص دیگری وجود ندارد، فرض کنیم افراد  
دیگری نیستند، بلکه فقط ما هستیم و خودمان و فقط  
به خودمان پردازیم!

### اهمیت پرداختن به عیوب خود

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - در طول  
حیات خود چقدر به این مسئله توجه کردند که:  
«كفى بالمرء أن يشغل بعُيوبه عن عيوبِ الناسِ!»

---

<sup>۱</sup> تحف العقول، ص ۲۸۲؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۲۵۵. با قدری  
اختلاف در مصادر.

عبارت آقا این بود:

آن سالکی که هزار بدبختی و بیچارگی دارد، دیگر به مردم نگاه نمی‌کند و دیگر به کارهای مردم توجهی ندارد! او به اینکه این شخص چه کرد و چه گفت و راجع به او چه گفتند اصلاً توجه ندارد!

ما اگر بخواهیم به آن بیچارگی‌ها و بدبختی‌ها و نقایص و موانعی که بر سر راه داریم برسیم، خواهیم دید که تمام اوقات خود را دقیقاً بر خلاف این راه داریم صرف می‌کنیم، تمام اوقات خود را داریم به مسائل این طرف و آن طرف می‌گذرانیم و از آنچه غافل هستیم مسئله خود ما است!

### روایت امام صادق درباره حضور پروردگار

امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار می‌فرماید:

يَا إِسْحَقُ، خِفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَرِيْ أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ الْمَعْصِيَةَ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ إِلَيْكَ.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۶۸، با قدری اختلاف.

«[ای اسحاق،] آن چنان از خدا بترس کأنه او را می بینی و او را مشاهده می کنی! (انسان وقتی که خدا را ببیند و وجود او را احساس کند دیگر گناه و خطا نمی کند.) اگر این قدر توان نداری که این حالت را در خود بیابی حداقل بدان که او تو را می بیند و مشاهده می کند، و اگر تصور می کنی تو را نمی بیند کافر شده ای! و اگر این طور بدانی که او تو را می بیند ولی در عین حال به گناه و خطا و اشتباه و معصیت مبادرت می کنی، تو خدا را از پست ترین نظارت کنندگان بر خود قرار داده ای!»

اگر ما در یک جا باشیم و یک فرد عادی از همین افرادی که در کوچه و خیابان حرکت می کنند، در کنار ما قرار گرفته و نشسته باشد، آیا ما در کنار آن فرد گناه می کنیم؟! آیا ما آن گناهی را که باید شرم کنیم، انجام می دهیم؟! این عمل و این حالت که خدا را نبینیم و حتی او را در حدّ یک فرد عادی به نظر نیاوریم، کمال بیچارگی و بدبختی است که نصیب یک فرد می شود! علی کلّ حال ما باید این حالت [مراقبه] را ادامه بدهیم.

## معنای عید و بهترین کار در آن روز

امروز روز عید است، روزی است که خداوند

آن را برای همه عید قرار داده است. عید یعنی پاداش! خداوند در امروز آن آثاری را که ما در طول ماه رمضان کسب کرده‌ایم تثبیت می‌کند و در قلب وارد می‌کند و حک می‌کند. عید به معنای پاداش است؛ یعنی این عملی را که انجام دادید و این پرهیزی را که کردید و این مراقبه‌ای را که در طول این ماه انجام دادید آثاری داشته است که این آثار در نفس شما قرار گرفته است، ما امروز این پرونده را دیگر می‌بندیم و این اثر را در دل حک می‌کنیم! این معنا، معنای پاداش و هدیه است؛ یعنی امروز خداوند متعال ما را قبول کرده است و ما را مورد نظر خودش قرار داده است و این صیام ما را با لطف و عنایت خودش مقبول گردانیده است.

امروز برای چه کسی عید است؟ برای ما، و مهم‌تر و در درجه اول برای رسول خدا و برای ائمه! چون هرچه به ما می‌رسد، از ناحیه آنها می‌رسد! ناموس عالم هستی امام زمان علیه السلام است، حقیقت حیاتِ عبادت، ولایت امام زمان علیه السلام است و نفس آن حضرت است که این عبادت ما را



جان می‌بخشد و این اعمال ما را موجب ترقی ما قرار می‌دهد. بنابراین بهترین کار در امروز، دعا و صدقه دادن برای سلامتی امام زمان علیه السلام است. باید از خدا بخواهیم که ظهور آن حضرت را هرچه زودتر نزدیک کند و موانع فرج آن حضرت را بردارد! عید ما آن روز است، آن روزی که چشمان رمد دار ما به لقای امام ما روشن بشود و آن روزی که ما این نماز را پشت سر آن حضرت بخوانیم، آن روز برای ما روز عید است!

وَ كُلُّ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِنْ دَنْتَ \*\*\* كَمَا كُلُّ أَيَّامِ اللَّقَا

يَوْمُ جُمُعَةٍ

وَ عِنْدِي عِيدِي كُلُّ يَوْمٍ أَرَىٰ بِهِ \*\*\* جَمَالَ مُحْيَاها بِعَيْنِ

قَرِيرَةٍ<sup>۱</sup>

می‌گوید: «آن روزی که من او را بینم و به لقای او برسم، آن روز برای من عید است و آن روز برای من موجب قرب است، عید ما در آن روز است!»

<sup>۱</sup> دیوان ابن‌فارض، ص ۵۲.

لذا ما با تمام شراشرِ وجود خود و با تمام  
اُمْنیه‌ها از خدای متعال عیدی خود را این‌طور تقاضا  
می‌کنیم:

خدایا، درک ما ناقص است، ما درک اولیاء  
خودت را نداریم، ما درک ائمه و بزرگان را نداریم،  
ولی لطف تو شامل حال ما شده است که ما این مقدار  
را فهمیده‌ایم و درک کرده‌ایم که حیات ما حیات امام  
زمان است، عبادت ما عبادت امام زمان است، وجود  
ما قائم به امام زمان است، نفس‌هایی که ما می‌کشیم  
به نفس‌های امام زمان متصل است، تمام پلک‌های ما  
مستند به ارادهٔ امام زمان است و بدون ارادهٔ آن  
حضرت، ما محض بطلانیم و بدون عنایت آن  
حضرت، ما نیست و نابود هستیم! حال که ما را  
موفق به یک‌هم‌چنین ادراکی کرده‌ای و حداقل  
این مقدار از مقام ولایت را به ما شناساندی، ما را  
موفق کن که به باطن آن حضرت راه پیدا کنیم،  
ولایت آن حضرت را بیش از پیش در وجود ما قرار  
بده، ما را بیش از پیش مورد توجه آن حضرت قرار  
بده، دست ما را از دامن آن حضرت کوتاه مگردان،

ما را از منتظرین واقعی آن حضرت قرار بده، در فرج

آن حضرت تعجیل بفرما!

برای شادی روح امام زمان علیه السلام و همه

شیعیان آن حضرت چه اَحیاء و چه اموات، آنهایی

که از دار فانی به دار باقی مشرف شده‌اند، سه

صلوات ختم کنید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ